

کارکرد رؤیا

نوشته زیگموند فروید

ترجمه یحیی امامی

خانمها و آقایان؛ وقتی سانسور رؤیا و بازنمایی به وسیله نمادها را کاملاً فهمیدید هنوز این امر حقیقت دارد که بر امر تحریف رؤیا کاملاً مسلط نشده‌اید اگرچه در جایگاهی قرار می‌گیرید که می‌توانید اکثر رؤیاها را بفهمید. در انجام چنین کاری شما از دو روش مکمل استفاده خواهید کرد: فراخوانی تصویری که برای خواب بیننده اتفاق افتاده است تا از امر جایگزین به امر اصیل رهنمون شوید، و بر مبنای معرفت خودتان نمادها را با معنای خودشان جایگزین کنید. بعداً ما شماری از عدم یقینهایی را بحث خواهیم کرد که در این مورد به وجود می‌آیند.

اکنون می‌توانیم وظیفه‌ای را که قبلاً سعی در انجام آن با ابزار ناکافی داشتیم دوباره مطرح کنیم، یعنی زمانی که روابط میان عناصر رؤیا و چیزهای اصلی را که آن عناصر نماینده آن‌اند مطالعه می‌کردیم. ما به چهار رابطه عمده از این نوع پرداختیم (ص ۱۵۰): رابطه جزء با کل، تقریب^۱ یا کنایه^۲، رابطه نمادی و بازنمایی تجسمی کلمات. اکنون ما پیشنهاد می‌کنیم که کار مشابهی را در مقیاس بزرگتر از راه مقایسه محتوای آشکار رؤیا به عنوان یک کل با رؤیای پنهانی که از راه تعبیر و تفسیر آشکار می‌شود به انجام برسانیم.

امیدوارم که شما هرگز دوباره این دو چیز را با یکدیگر خلط نکنید. اگر به چنین نقطه‌ای

1. approximation

2. allusion

برسید، در فهم رؤیاهای از اکثر خوانندگان کتاب تفسیر رؤیاهای - نوشته خود من - جلوتر رفته‌اید. به من اجازه دهید تا بار دیگر به شما یادآوری کنم کاری که رؤیای پنهان را به رؤیای آشکار تبدیل می‌کند کارکرد رؤیا نامیده می‌شود. کاری که در جهت عکس انجام می‌شود و تلاش می‌کند تا از رؤیای آشکار به رؤیای پنهان برسد کار تفسیری ماست. کار تفسیری سعی در واشکافتن کارکرد رؤیا دارد. رؤیاهایی از نوع کودکانه که ما آنها را به عنوان تحقق هویدای آرزوها می‌شناسیم با این وصف تا حدودی در معرض کارکرد رؤیا قرار می‌گیرند - آنها از آرزو به تجربه واقعی و همچنین بنا به قاعده از افکار به تصاویر بصری تغییر شکل می‌یابند. در مورد آنها نیازی به تفسیر وجود ندارد جز واشکافی همین دو نوع تغییر شکل. کارکرد رؤیای اضافی که در رؤیاهای دیگر رخ می‌دهد تحریف رؤیا^۱ نامیده می‌شود و این امر نیز بایستی با کار تفسیری ما واشکافته شود.

من از راه مقایسه تفاسیر رؤیاهای متعدد در جایگاهی قرار گرفته‌ام تا خلاصه‌ای توصیفی از آنچه کارکرد رؤیا با مواد و مصالح اجزای اندیشگون رؤیای^۲ پنهان انجام می‌دهد در اختیار شما قرار دهم. با وجود این از شما تمنا می‌کنم سعی نکنید بیش از آنچه من به شما می‌گویم بفهمید. گوش کردن با توجه کامل، خود بخشی از توصیف است.

اولین دستاورد کارکرد رؤیا تلخیص^۳ است. ما با تلخیص این حقیقت را می‌فهمیم که رؤیای آشکار محتوای کمتری از رؤیای پنهان دارد و بنابراین ترجمه خلاصه شده آن است. تلخیص در مواقعی می‌تواند صورت نگیرد اما بنا به قاعده، وجود دارد و اغلب وجود آن چشمگیر است. تلخیص هرگز به عکس خود بدل نمی‌شود؛ به عبارت دیگر ما هرگز رؤیای آشکاری را نمی‌بایم که در گسترده‌گی یا محتوا بزرگتر از رؤیای پنهان باشد. تلخیص از چند راه حاصل می‌شود: ۱- با حذف کامل عناصر پنهان مشخص؛ ۲- فقط با انتقال پاره‌ای از برخی مجموعه‌ها از رؤیای پنهان به رؤیای آشکار؛ ۳- با عناصر پنهانی که با هم اشتراکاتی دارند و در رؤیای آشکار در قالب واحدی یکپارچه، ترکیب و ممزوج می‌شوند.

اگر ترجیح دهید اصطلاح تلخیص را فقط به آخرین فرایند اختصاص می‌دهیم. نتایج آن را خاصه به آسانی می‌توان نشان داد. شما هیچ مشکلی در به یاد آوردن مواردی از رؤیاهای شخصی خودتان ندارید که در آنها افراد متفاوت در قالب یک شخص تلخیص شده

باشند. شخصیتی ترکیبی از این نوع شاید شبیه فرد A باشد اما ممکن است شبیه B لباس پوشیده باشد، و ممکن است کاری را انجام دهد که ما را به یاد شخص C بیندازد و همزمان ممکن است او را به عنوان شخص D بشناسیم. البته این ساختار ترکیبی بر چیزی تأکید می‌کند که در میان چهار فرد مذکور مشترک است. طبیعتاً ممکن است ساختاری ترکیبی از اشیاء و یا مکانها به همان شیوه‌ای تشکیل شود که از افراد تشکیل می‌شود منتهی با این شرط که اشیاء و مکانهای متعدد دارای چیزی مشترک باشند که رؤیای پنهان بر آن تأکید گذارد. این فرایند مثل ساختن مفهومی جدید و موقتی است که این عناصر مشترک به منزله هسته آن‌اند. نتیجه تلفیق این عناصر مجزا که با یکدیگر تلخیص می‌شوند بنا به قاعده تصویری تیره و مبهم است، درست مثل زمانی که عکسهای متعددی را روی یک صفحه ظاهر کنید.

تولید ساختارهای ترکیبی از این نوع باید برای کارکرد رؤیا اهمیت وافر داشته باشد زیرا در وهله اول می‌توانیم، جایی را نشان دهیم که عناصر مشترکی که برای آنها ضروری هستند غایب‌اند؛ آنها به شیوه‌ای عامدانه معرفی می‌شوند - برای مثال از راه انتخاب لغتهایی که با استفاده از آنها فکری بیان می‌شود. ما قبلاً به تلخیصها و ساختارهایی ترکیبی از این نوع برخورد کرده‌ایم. آنها در تولید پاره‌ای از لغزشهای زبانی نقشی ایفا کرده‌اند. می‌توانید همان مرد جوانی را به خاطر آورید که به بانویی پیشنهاد *begleitigen*^۱ [*begleiten* (همراهی کردن) + *beleidigen* (توهین) ص ۵۸] را داد. علاوه بر این لطفه‌هایی وجود دارد که روش آنها مبتنی بر تلخیصی مشابه است. اما جدای از این موارد ممکن است گفته شود که این فرایند چیزی کاملاً غیر معمول و عجیب است. حقیقت دارد که بدیل و نظیر ساختن این شکل‌های ترکیبی را می‌توان در برخی از مخلوقات تخیلات ما یافت، تخیلاتی که آماده است تا اجزائی از اشیاء را که در تجربه ما به یکدیگر تعلق ندارند در هیأتی واحد ترکیب کند - برای مثال می‌توان از قنطورس^۲ و جانوران افسانه‌ای نام برد که در اساطیر باستانی یا در تصاویر بولکلین ظاهر می‌شوند. تخیل خلاق در واقع ناتوان از خلق هر چیزی است و فقط توان ترکیب اجزائی را دارد که با یکدیگر غریب و بیگانه‌اند. اما امر شاخص درباره روش

۱. این واژه، واژه‌ای غلط است که از ترکیب دو واژه بعدی ساخته شده است. منظور فریود آن است که جوان به ظاهر می‌خواهد به آن بانو پیشنهاد کند که او را همراهی کند اما در باطن قصد توهین به او را دارد.

۲. centaurs: در اساطیر یونان، موجودی خیالی که نیمی انسان و نیمی اسب است.

کارکردِ رؤیا در آنچه در پی می‌آید نهفته است. مصالحتی که به کارکردِ رؤیا عرضه می‌شوند متشکل از اندیشه‌ها هستند که معدودی از آنها ممکن است اعتراض‌کردنی و نپذیرفتنی باشند اما به گونه‌ای صحیح بر ساخته و بیان شوند. کارکردِ رؤیا این اندیشه‌ها را به شکلی دیگر تبدیل می‌کند و واقعیت عجیب و نامفهوم این است که در انجام این ترجمه (یعنی به اصطلاح این برگردان به متن یا زبانی دیگر) روشهای ترکیب یا درهم‌آمیختگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این همه ترجمه به طور معمول تلاش می‌کند تا تمایزاتی را که در متن وجود دارند حفظ کند و خاصه چیزهایی را که شبیه هستند جدا نگه دارد. کارکردِ رؤیا، کاملاً برعکس، سعی می‌کند تا دو فکر متفاوت را از راه جستجوی لغتی مبهم و دوپهلوی که در آن دو فکر ممکن است گرد هم آیند (همانند کاری که لطیفه می‌کند) تلخیص کند. ما نباید سعی کنیم که تمامی این صور را به یکباره بفهمیم، اما این صور ممکن است در فهم ما از کارکردِ رؤیا اهمیت یابند.

اگرچه تلخیص، رؤیاها را مبهم می‌سازد، اما این امر سبب این برداشت نمی‌شود که ابهام و تیرگی، حاصلِ سانسورِ رؤیا است. به نظر می‌رسد ردّ پای تلخیص را می‌توان تا شماری از عوامل مکانیکی یا اقتصادی پی گرفت اگرچه در هر صورت سانسور از آن منتفع می‌شود. دستاوردهای تلخیص می‌تواند بسیار فوق‌العاده باشد. بعضی اوقات ممکن است که با کمک آن، دو رشته فکری پنهان کاملاً متفاوت را در قالب رؤیای آشکاری ترکیب کرد به طوری که بتوان ظاهراً به آنچه تفسیر بسنده و کافی رؤیاست دست یافت و با این همه با انجام این کار از توجه به این موضوع غفلت کرد که ممکن است رؤیا را «تفسیر بیش از حد»^۱ کرد.

در خصوص ارتباط بین رؤیای آشکار و پنهان [باید گفت که] تلخیص همچنین به هیچ رابطه ساده‌ای که میان عناصر یکی با دیگری باقی مانده باشد منجر نمی‌شود. عنصری آشکار ممکن است همزمان با چند عنصر پنهان متناظر باشد، و برعکس، عنصری پنهان ممکن است در چند عنصر آشکار نقشی ایفا کند. در این جا، به اصطلاح رابطه‌ای متقاطع وجود دارد. علاوه بر این در تفسیر رؤیای پی می‌بریم که تداعیها دربارهٔ عنصر آشکار واحدی لزومی ندارد به شیوه‌ای متوالی ظاهر شوند. اغلب باید منتظر بمانیم تا کل رؤیا تفسیر شود.

بنابراین کارکرد رؤیا به شیوه‌ای کاملاً غیر معمولی بازنویسی اجزای اندیشگون رؤیا را انجام می‌دهد: این بازنویسی نه ترجمه لغت به لغت یا نشانه به نشانه است و نه انتخابی است که بر مبنای قواعد ثابت انجام شود. انگار که آدمی فقط حروف صامت را در لغت باز تولید کند و حروف صدادار را حذف کند و این، آن چیزی نیست که بتوان آن را انتخابی نمونه توصیف کرد؛ عنصری به صورت ثابت انتخاب می‌شود تا جای چند عنصر دیگر را بگیرد. این عمل عملی متفاوت، و بسیار پیچیده‌تر است.

دومین دستاورد کارکرد رؤیا جابه‌جایی^۱ است. خوشبختانه ما چند آزمایش مقدماتی در این باره انجام داده‌ایم، زیرا می‌دانیم که جابه‌جایی کاملاً کارسانسور رؤیا است. جابه‌جایی از دو راه خود را آشکار می‌کند: در اولی عنصری پنهانی نه با جزء سازنده خود بلکه با چیزی بعیدتر جایگزین می‌شود، یعنی با چیزی کنایی^۲؛ و در دومی تأکید فیزیکی از جزئی مهم به جزئی غیر مهم منتقل می‌شود، بنابراین رؤیا در قالب چیزی ظاهر می‌شود که مرکزی دیگرگون و غریب دارد.

جایگزینی چیزی با کنایه‌ای از آن، فرایندی آشنا در اندیشه‌های زمان بیداری ما نیز هست اما در اینجا تفاوتی وجود دارد. در اندیشه‌های زمان بیداری کنایه باید به آسانی فهمیدنی باشد و باید موضوع امر جایگزین با چیز اصلی که آن را بیان می‌کند مربوط باشد. لطیفه‌ها نیز اغلب از کنایه استفاده می‌کنند. آنها پیش شرط تداعی بودن در موضوع را حذف می‌کنند و تداعیهای خارجی و غیر معمول نظیر شباهت صداها، ایهام کلامی و غیره را جایگزین آن می‌سازند. اما آنها پیش شرط فهمیدنی بودن را حفظ می‌کنند؛ لطیفه همه کارآیی خود را از دست خواهد داد اگر مسیری که از کنایه به امر اصلی برمی‌گردد به آسانی قابل ردیابی نباشد. کنایه‌هایی که برای جابه‌جایی در رؤیاها مورد استفاده قرار می‌گیرند خود را از این هر دو نوع محدودیت رها کرده‌اند. آنها با عنصری که جایگزین آنها می‌شوند غالباً خارجیت‌ترین و بعیدترین روابط را برقرار می‌کنند و بنابراین فهمیدنی نیستند و هنگامی که واشکافته می‌شوند تفسیر آنها این حس را القا می‌کند که آنها لطیفه‌های بدی هستند و یا تبیینهای زورکی و من‌درآوردی‌ای هستند که با خودخواهی ارائه شده‌اند. سانسور رؤیا فقط وقتی به هدفش می‌رسد که موفق شود راه بازگشت از کنایه به امر اصیل را غیر ممکن سازد.

جابه‌جایی لهجه به عنوان روشی برای بیان اندیشه‌ها بی‌سابقه است. گاهی اوقات ما از آن در اندیشه‌ی زمان بیداری برای ایجاد تأثیری خنده‌آور استفاده می‌کنیم. شاید بتوانم تأثیری را که این عمل تولید می‌کند بیراهه رفتن بنامم. [برای نشان دادن این امر] لطیفه‌ای را بازگو می‌کنم. در روستایی آهنگری بود که جر می مرتکب شده بود که مجازات آن اعدام بود. دادگاه تصمیم گرفت که مجرم باید مجازات شود؛ اما از آنجا که مجرم یگانه آهنگر روستا و جایگزین ناپذیر بود و از طرف دیگر سه خیاط در روستا زندگی می‌کردند، یکی از خیاطها به جای آهنگر اعدام شد!

سومین دستاورد کارکردِ رؤیا از نظر روانشناختی جالب توجه‌ترین است. این دستاورد شامل تغییر شکل اندیشه‌ها به تصاویر بصری است. اجازه دهید این مطلب را روشن کنیم که این تغییر شکل هر چیزی را در اجزای اندیشگون رؤیا تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ شماری از آنها شکل خود را حفظ می‌کنند و به صورت اندیشه‌ها یا دانش در رؤیای آشکار نیز ظاهر می‌شوند. همچنین تصاویر بصری یگانه شکلی نیستند که اندیشه‌ها به آن تغییر شکل پیدا می‌کنند. مع‌هذا آنها جوهر شکل‌گیری رؤیاها را شامل می‌شوند و همچنان که از قبل می‌دانیم، این بخش از کارکردِ رؤیا دومین بخش آن است که حداکثر نظم را داراست [صص ۱۶۰-۱۶۱]. ما قبلاً با بازنمایی تجسمی کلمات در مورد عناصر رؤیای فردی آشنا شده‌ایم [ص ۱۵۲].

روشن است که این دستاورد، دستاوردی ساده نیست. برای نشان دادن شماری از دشواریهای آن اجازه دهید فرض کنیم که شما وظیفه‌ی جایگزینی یک سر‌مقاله‌ی سیاسی را در روزنامه با مجموعه‌ای از تصاویر به عهده گرفته باشید. شما مجبور به بازگشت به گذشته و استفاده از نگارش تصویری به جای نگارش الفبایی می‌شوید. تا جایی که مقاله از مردم و موضوعات انضمامی یاد کرده باشد، به آسانی یا حتی شاید به صورت بهتری آنها را با تصاویر جایگزین می‌کنید اما مشکل هنگامی شروع می‌شود که به بازنمایی کلمات انتزاعی و تمامی آن بخشهایی از گفتار که مبین روابط میان اندیشه‌هاست برسید - نظیر ادوات و حرفهای ربط و غیره. در مورد کلمات انتزاعی می‌توانید شگردهای گوناگونی را به طور مؤثر به کار گیرید. برای نمونه می‌توانید سعی کنید تا به متن مقاله آرایش کلامی دیگری بدهید که ممکن است کمتر معمول و متداول به نظر برسد اما شامل اجزای بیشتری خواهد بود که انضمامی هستند و قابلیت بازنموده شدن دارند. سپس پی خواهید برد که انتزاعی‌ترین کلمات، کلمات

انضمامی رقیق شده هستند و شما به همین دلیل تا آنجا که ممکن است به معنای اصیل انضمامی چنان کلماتی باز خواهید گشت. بنابراین از یافتن این امر که می‌توانید مالکیت یک شیء را با نشستن واقعی و فیزیکی بر روی آن بازنمایی کنید خوشحال خواهید شد.^۱ کارکرد رؤیا درست چیزی شبیه به این کار را انجام می‌دهد. در چنین شرایطی به سختی قادر خواهید بود تا از بازنمایی خود انتظار دقت بسیار داشته باشید. به گونه‌ای مشابه، کارکرد رؤیا را خواهید بخشید که عنصری چنان دشوار را به تصویر مبدل کرده است. به عنوان مثال، زناى محصنه [Ehebruch] که معنای لفظی آن «شکستن ازدواج» است [با نوعی شکستن دیگر یعنی شکستن پا [Beinbruch]^۲ بازنمایی می‌شود. و بدین طریق شما تا اندازه‌ای موفق به جبران ناپختگی نگارش تصویری خواهید شد، نگارشی تصویری که بناست تا حدی جای نوشته‌القبایی را بگیرد.

برای بازنمایی بخشهایی از گفتار که رابطه میان اندیشه‌ها را نشان می‌دهد - زیرا، بنابراین، با وجود این و غیره - شما لوازم کمکی مشابهی در اختیار ندارید و این اجزای متن مادام که ترجمه به تصاویر ادامه یابد از دست خواهند رفت. به طرز مشابه کارکرد رؤیا محتوای اجزای اندیشگون رؤیا را به مصالح خام ابژه‌ها و فعالیتها تقلیل می‌دهد. شما راضی می‌شوید اگر به نوعی، امکانی برای اشاره - به واسطه جزئیات ظریفتر تصاویر - به روابط خاصی وجود داشته باشد که فی‌نفسه نمی‌توانند بازنمایی شوند. به همین ترتیب، کارکرد رؤیا نیز در بیان برخی از محتواهای اجزای اندیشگون رؤیای پنهان با استفاده از خصوصیات غریب شکل رؤیای آشکار موفق می‌شود - با وضوح یا ابهامش، با تقسیم آن به چندین قسمت و غیره. تعداد خرده رؤیاهایی که رؤیا به آن تقسیم می‌شود معمولاً با تعداد موضوعات عمده یا مجموعه‌ای از اندیشه‌ها در رؤیای پنهان متناظر است. رؤیای مقدماتی کوتاهی اغلب مقدمه‌ی است برای رؤیای اصلی و مفضلتر که از پی خواهد آمد یا این که این رؤیای کوتاه ممکن است انگیزه‌ای برای رؤیای اصلی فراهم سازد، تغییر صحنه در رؤیای آشکار جایگزین جمله پیر و در اجزای اندیشگون رؤیا خواهد شد و جز آن. بنابراین شکل

۱. کلمه آلمانی "Besitzen" (مالک بودن) به صورت آشکارتر از معادل انگلیسی آن با نشستن ارتباط دارد (نشستن = Sitzen).

۲. فروید در اینجا از خبر یک محاکمه واقعی در روزنامه استفاده می‌کند تا موضوع زنا = شکستن ازدواج = شکستن بازو را مستند سازد. ما از ترجمه آن خودداری کردیم.

رؤیا به هیچ وجه بی اهمیت نیست و خود، ما را به تعبیر و تفسیر فرامی خواند. وقتی چندین رؤیا در طول یک شب ظاهر می شوند، اغلب معنای مشابهی دارند و بر این موضوع دلالت می کنند که کوششی در حال انجام است تا به صورت مؤثرتر با محرکی که پایداری فزاینده‌ای دارد رویاروی شود. در رؤیاهای فرد، خاصه عنصری دشوار ممکن است با نمادهایی چند بازنمایی شوند یعنی با جفتهایی هم‌ریشه.^۱

اگر مجموعه مقایسه‌هایی را بین اجزای اندیشگون رؤیا و رؤیاهای آشکار که جایگزین آنها می شوند انجام بدهیم با همه انواع چیزهایی روبه‌رو خواهیم شد که برای آنها آماده نیستیم: برای مثال چیزهای بی معنا و یاوه در رؤیاها، معنای خود را دارند. در واقع در اینجاست که اختلاف بین دیدگاه پزشکی و روانکاوانه درباره رؤیاها به نقطه حادی می رسد و نه در جایی دیگر. بر طبق نظر اولی [پزشکی] رؤیاها بی معنا هستند زیرا فعالیت ذهنی در رؤیاها تمام قدرت انتقادی خود را کنار گذاشته است ولی بر طبق دیدگاه ما، بر عکس، رؤیاها زمانی بی معنا می شوند که قطعه‌ای انتقادی که در اجزای اندیشگون رؤیا وجود دارد باید باز نموده شود. به عنوان مثال [اگر بنا شود که] حکم «این امر بی معناست» باز نموده شود این بی معنایی ظاهر می شود. رؤیای دیدار از تئاتر (سه بلیط برای ۱/۵ فلورین) [ص ۱۵۳] که با آن آشنا هستید مثال خوبی برای همین مسأله است. حکمی که بیان شد این بود: «از دواج زود هنگام بی معناست.»

به طور مشابه در جریان کار تعبیر و تفسیر یاد می گیریم که آن چیست که متناظر است با شکها و عدم یقینهایی که خواب بیننده اغلب در این باره بیان می کند که آیا عنصری خاص در رؤیا اتفاق افتاده است، آیا آن اتفاق این چیز بوده است یا بر عکس، چیزی دیگر. بنا به قاعده هیچ چیزی در اجزای اندیشگون رؤیای پنهان وجود ندارد که با این شکها و عدم یقینها تطابق داشته باشد؛ آنها کاملاً مربوط به فعالیت سانسوری رؤیا هستند و آنها را باید با تلاشی برای حذف برابر دانست، تلاشی که کاملاً موفق نشده است.

یکی از شگفت‌انگیزترین یافته‌ها، روشی است که به وسیله آن کارکرد رؤیا با تضادهای رؤیای پنهان روبه‌رو می شود. ما از قبل می دانیم [ص ۲۰۵] که تلخیصها در رؤیای آشکار

۱. در فقه‌اللغه این اصطلاح [doublet] برای دو کلمه متفاوت به کار می رود که ریشه یکسانی دارند: مثل Fashion و Faction که هر دو از ریشه لاتین Factio برگرفته شده‌اند.

جایگزین همانندیاها در مصالح پنهان می‌شوند. با تضادها نیز با همان روش همانندیاها برخورد می‌شود و ترجیح خاصی برای بیان آنها با همان عناصر آشکار وجود دارد. بنابراین عنصری در رؤیای آشکار که قابلیت آن را دارد که نقطه مقابل یا متضادی داشته باشد، به گونه‌ای برابر ممکن است خود را یا متضادش را یا هر دو را به همراه یکدیگر بیان کند؛ فقط معنا می‌تواند تصمیم بگیرد که کدام ترجمه انتخاب شود. این امر با واقعیت دیگری ارتباط دارد که بازنمایی «نه» - یا به هر تقدیر، نوع مبهم آن - در رؤیاها یافت نمی‌شود.

برای ما تحول زبان مهیّاگر نمونه‌ای از شباهتی خوشایند با این رفتار عجیب کارکرد رؤیا است. برخی از اصحاب فقه‌اللغه بر این عقیده‌اند که در اکثر زبانهای باستانی^۱ تضادهایی نظیر «قوی - ضعیف»، «روشن - تاریک»، «بزرگ - کوچک» با ریشه‌های لغوی مشابهی بیان می‌شوند، (چیزی که ما آن را «معنای متناقض واژگان نخستین»^۲ می‌نامیم). بنابراین در مصر باستان «ken» اساساً هم به معنای ضعیف بود هم به معنای قوی. هنگام سخن گفتن، از سوء تفاهمهایی که با استفاده از چنان کلمات دوپهلویی به وجود می‌آمد، با آهنگ متفاوت و با ایما و اشاره‌ای که آن را همراهی می‌کرد اجتناب می‌شد و در نوشتن با اضافه کردن آنچه معرّف^۳ نامیده می‌شد - تصویری که خود قصد تا ادا شود. به عنوان مثال برای آن که «ken» معنای «قوی» را برساند بعد از نشانه الفبایی، تصویر مردی کشیده می‌شد که سر و سینه‌اش اندکی بالا بود. در حالی که «ken» به معنای «ضعیف» به صورت تصویر مردی که با بی حالی چمباتمه زده بود در پی نشانه‌های الفبایی می‌آمد. با اصلاحات اندکی که در لغتهای اساساً مشابه انجام شد، فقط بعدها بود که این دو نوع بازنمایی مجزاً تضادهای مستتر در خود را آشکار کردند. بنابراین از «ken» به معنای «قوی - ضعیف» دو اصطلاح «ken» به معنای «قوی» و «kan» به معنای «ضعیف» مشتق شد. ظاهراً بقایای این معانی متضاد باستانی نه فقط در آخرین تکاملهای بدستانتیرین زبانها بلکه حتی در زبانهای جدیدتر حفظ شده‌اند و حتی برخی از آنها هنوز هم وجود دارند. اکنون به ارائه شواهدی می‌پردازیم که از کارهای ک. ایل برگرفته‌ایم (۱۸۸۴).

کلماتی که در زبان لاتین خصلت دوپهلویی خود را به این سبک حفظ کرده‌اند عبارت‌اند از: «altus» (بلند، عمیق) و «sacer» (مقدس، لعنت شده).

از تغییرات در ریشه‌های مشابه، موارد زیر را نیز خاطر نشان می‌کنیم: «clamare» (گریه کردن)، «clam» (به نرمی، با ملایمت، پنهانی)، «siccus» (خشک)، «succus» (عصاره) و در زبان آلمانی: «stimme» [صدا]، «stumm» [گنگ].

اگر ما زبانهای وابسته را با یکدیگر مقایسه کنیم، مثالهای پُرشماری وجود دارد. در زبان انگلیسی «to lock» [قفل کردن]؛ در زبان آلمانی «loch» [سوراخ] و «lucke» [شکاف]. و باز هم در انگلیسی «to cleave» [شکافتن]؛ در آلمانی «kleben» [چسباندن]. امروزه کلمه انگلیسی «without» (که در واقع «with-without» است) فقط برای «without» استفاده می‌شود. «with» علاوه بر معنای ترکیب‌کننده‌اش اساساً معنایی دال بر برداشتن نیز داشت؛ این مطلب هنوز در ترکیباتی نظیر «withdraw» [خارج کردن] و «withhold» [امتناع کردن] دیده می‌شود. به گونه‌ای مشابه این موضوع با کلمه آلمانی «wieder» [همراه با] و «wider» [بر ضد] نیز دیده می‌شود.

مشخصه دیگر کارکرد رؤیا نیز دارای نظیری در تحول زبان است. در مصر باستان و همچنین در زبانهای بعدی دیگر، نظم آواها در کلمه می‌توانست معکوس شود در حالی که معنی قبلی حفظ گردد. مثالهای این مطلب در انگلیسی و آلمانی عبارت‌اند از: «topf» [«pot»] - «pot» [ظرف]؛ «boat» - «tub»؛ «hurry» - «ruhe» [استراحت]؛ «balken» [«beam»] (تیر چوبی)؛ «kloben» [«log»] (الوار) و «club» (چماق)؛ «täuwen» [منتظر شدن]. مثالهای لاتین و آلمانی عبارت‌اند از: «packen» - «capere» [قاییدن]؛ «ren» - «niere» [کلیه]. بازگوئی‌هایی که در کلمات منفرد اتفاق می‌افتد به روشهای گوناگون در کارکرد رؤیا نیز به شیوه‌ای مشابه رخ می‌دهد. قبلاً با بازگونی معنا، یعنی جایگزینی چیزی با متضاد آن، آشنا شدیم [ص ۲۱۳]. علاوه بر این در رؤیاهای بازگوئی‌های موقعیت و رابطه بین دو فرد را یافتیم - یعنی همان جهان «درهم و برهم». اغلب در رؤیاهاست که خرگوش شکارچی را شکار می‌کند. یا این‌که ما با وارونگی در ترتیب وقایع روبه‌رو می‌شویم به طوری که آنچه به لحاظ علی مقدم بر واقعه است، در رؤیا بعد از واقعه می‌آید - نظیر محصول نمایشی یک گروه درجه سوم سیار که در آن قهرمان می‌افتد و می‌میرد و گلوله‌ای که او را می‌کشد از گوشه تئاتر اندک زمانی بعد شلیک می‌شود. یا رؤیاهایی وجود دارند که در آنها کل نظم عناصر معکوس می‌شود به طوری که به هنگام تعبیر و تفسیر برای آن‌که معنایی از آن استخراج کنیم باید عنصر آخر را در ابتدا و عنصر اول را در انتها در نظر بگیریم.

همچنین از مطالعه‌ای که دربارهٔ نمادگرایی رؤیا کرده‌ایم به خاطر سپرده‌اید که رفتن یا سقوط کردن در آب معنایی شبیه بیرون آمدن از آب دارد - یعنی زائیدن یا زائیده شدن (ص ۱۸۶) و صعود از پلکان یا نردبان معنایی شبیه پائین آمدن از آنها دارد (ص ۱۹۱). دشوار نیست دیدن مزیتی که تحریف رؤیا از این آزادی بازنمایی کسب می‌کند.

این صورتهای کارکرد رؤیا را می‌توانیم باستانی تصور کنیم. این صورتهای گونه‌ای برابر، مشخصهٔ نظامهای باستانی بیان از راه گفتار و نوشتار هستند و متضمن مشکلات مشابهی هستند که بایستی بعدها به شیوه‌ای انتقادی دربارهٔ آنها بحث کنیم.

و اکنون نوبت تأملات اندکی بیشتر است. در مورد کارکرد رؤیا آشکارا موضوع اصلی، موضوع تغییر شکل اندیشه‌های پنهان - که با کلمات بیان می‌شود - تصاویر حسی است که اغلب از نوع بصری هستند. اکنون اندیشه‌های ما اساساً از تصاویر حسی از این نوع سرچشمه می‌گیرند: مواد اولیه و مراحل مقدماتی آنها تأثرات حسی یا به معنای درست‌تر، رد پای خاطرات^۱ چنین تأثراتی بوده است. فقط بعدها کلمات به آنها [تأثرات] پیوستند و کلمات نیز به نوبهٔ خود به اندیشه‌ها پیوند خوردند. بنابراین کارکرد رؤیا اندیشه‌ها را به شیوه‌ای واپس‌روانه بررسی می‌کند و تحول آنها را وامی‌گشاید؛ در جریان واپس‌روی همهٔ آن چیزهایی باید حذف شوند که در جریان تحول رد پای ایمازهای خاطره به اندیشه‌ها به عنوان آموخته‌ای جدید اضافه شده‌اند.

به نظر می‌رسد که کارکرد رؤیا همین باشد. علاقه‌مندی به رؤیای آشکار در مقایسه با فرایندهایی که ما در درون آن به دانستن نایل می‌شویم باید به امری بی‌اهمیت تبدیل شود. اما تذکرات بیشتری دربارهٔ رؤیای آشکار خواهم داد زیرا فقط در بارهٔ رؤیای آشکار است که ما معرفتی بلاواسطه داریم.

طبیعی است که ما برخی از علایق خود به رؤیای آشکار را از دست بدهیم. این که عناصر رؤیای آشکار به خوبی با یکدیگر جفت و جور شده‌اند یا به مجموعه‌ای از تصاویر مجزای نامرتبط تجزیه شده‌اند باید برای ما به امری بی‌اهمیت بدل شود. حتی اگر رؤیای آشکار ظاهراً نمای خارجی یا معنایی داشته باشد، می‌دانیم که این موضوع فقط از راه تحریف رؤیا به دست می‌آید و می‌تواند رابطهٔ ارگانیک ناچیزی با محتوای درونی رؤیا داشته باشد، درست

مثل رابطه‌ی نمای کلیسای ایتالیایی با ساختار و طرح آن. موقعیتهای دیگری وجود دارد که نمای رؤیا معنی خود را دارد و عناصر مهمی از اجزای اندیشگون رؤیای پنهان را بدون هیچ نوع تحریف و یا با تحریفی اندک باز تولید می‌کند. ولی ما به این امر نمی‌توانیم واقف شویم مگر این‌که قبلاً رؤیا را تعریف و تفسیر کرده باشیم و توانسته باشیم از آن در باره‌ی میزان تحریفی که انجام شده است حکمی استخراج کرده باشیم. شک و تردیدی مشابه وقتی ایجاد می‌شود که رابطه‌ی نزدیک میان دو عنصر رؤیا برقرار شود. این موضوع ممکن است سرنخی ارزشمند به ما ارائه کند تا بتوانیم چیزهایی را نیز که با این عناصر در رؤیای پنهان متناظرند گرد هم آوریم؛ اما در موقعیتهای دیگر ما می‌توانیم خودمان را متقاعد کنیم که آنچه در اجزای اندیشگون رؤیا به همدیگر تعلق دارند در رؤیا از هم گسیخته‌اند.

به طور کلی باید از جستجوی تبیین بخشی از رؤیای آشکار با بخش دیگر آن اجتناب کرد، گویی که رؤیا به شکلی منسجم درک شده است و از حیث منطقی روایتی مرتب دارد. برعکس، به عنوان قاعده، رؤیا شبیه تکه‌ای از موزائیک است که از اجزای گوناگونی از سنگ تشکیل شده است که با ماده‌ای چسبناک به همدیگر متصل شده‌اند به گونه‌ای که طرحی که ظاهر می‌شود به سنگهای اصلی که در آن به کار رفته‌اند تعلق ندارد. در واقع بخشی از کارکرد رؤیا وجود دارد که به «بازبینی ثانویه»^۱ اشتها دارد و وظیفه‌ی آن ساختن چیزی کل مانند و کمابیش منسجم از محصولات اولیه‌ی کارکرد رؤیاست. در جریان این امر مصالح به روشی که کاملاً گمراه کننده است مرتب می‌شوند و هر جا که ضروری به نظر رسد دستکاری در آن صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر ما بایستی کارکرد رؤیا را بیش از اندازه تخمین بزنیم و کارهای زیادی را به آن نسبت دهیم. دستاوردهایی که من برای آن برشمردم فعالیت آن را به طور مستوفی بیان می‌کند؛ کارکرد رؤیا چیزی بیش از تلخیص، جابه‌جایی، بازنمایی به شکلی تجسمی و ارائه‌ی کل به بازبینی ثانویه را نمی‌تواند انجام دهد. آنچه از بیان قضاوت، انتقاد، اعجاب یا استنتاج در رؤیا ظاهر می‌شود — هیچ‌یک از آنها دستاوردهای کارکرد رؤیا نیستند و به ندرت مبین تأملات بعدی درباره‌ی رؤیا هستند؛ بخش اعظم آنها جزئی از اجزای اندیشگون رؤیای پنهان

۱. secondary revision، این موضوع در کتاب تفسیر رؤیاها در بخش اول فصل ششم مورد بحث قرار گرفته است.

هستند که با شماری از تعدیلهای بیش و کم و سازگاری با زمینه به رؤیای آشکار رخنه کرده‌اند. کارکرد رؤیا قدر به تنظیم بیانات و گفتارها نیست. بجز استثنائات معین محدودی، گفتارها^۱ در رؤیاها رونوشتها و ترکیباتی از گفتارهایی هستند که فرد روز قبل از رؤیا شنیده است یا درباره آن صحبت کرده است و این گفتارها در اجزای اندیشگون رؤیا یا به عنوان مصالح و یا محرک رؤیاء وارد شده‌اند.

کارکرد رؤیا همچنین به شیوه‌ای برابر قادر به انجام محاسبات نیست. برخی از آنها که در رؤیای آشکار ظاهر می‌شوند غالباً ترکیباتی از اعداد و محاسبات ساختگی و از حیث منطق محاسباتی بی‌معنا هستند و باز فقط رونوشت‌های محاسبه‌ها در اجزای اندیشگون رؤیای پنهان هستند. در چنین مواردی نباید متعجب شد که علایقی که به کارکرد رؤیا روی آورده‌اند به زودی از آن دور شوند و به طرف اجزای اندیشگون رؤیای پنهان بروند که رؤیای آشکار آن را هویدا و کم‌وبیش تحریف می‌کند. اما برای این تغییر جهت علایق تا بدانجا هیچ توجیهی وجود ندارد. اگر به این مسأله از حیث نظری نگاه کنیم - کسانی اجزای اندیشگون رؤیای پنهان را به تمامی جایگزین رؤیا می‌سازند و احکامی در باره رؤیا صادر می‌کنند که فقط می‌توان در مورد اجزای اندیشگون رؤیا به کار برد. عجیب است که یافته‌های روانکاوی می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد و موجب این خلط مبحث شود. نمی‌توان هر چیزی غیر از محصولات کارکرد رؤیا را «رؤیا» نامید - یعنی همان شکلی که کارکرد رؤیا اندیشه‌های پنهان را به درون آن انتقال می‌دهد. کارکرد رؤیا فرایندی کاملاً منحصر به فرد است که شبیه آن در زندگی ذهنی هنوز شناخته نشده است. پدیده‌هایی نظیر تلخیص، جابه‌جایی، تغییر اشکال واپس‌روانه اندیشه‌ها به تصاویر، تجربه‌های تازه‌ای هستند که اکتشاف آنها زحمات روانکاوان را پاداشی درخور بخشیده است. و بار دیگر به موازات کارکرد رؤیا می‌توانید ارتباطهایی را که بین مطالعات روانکاوانه و دیگر رشته‌ها آشکار شده است ببینید، مخصوصاً آنهایی که به تحول گفتار و اندیشه مربوط می‌شوند. فقط زمانی می‌توان به اندیشه اهمیت وافر این اکتشافات دست یافت که بیاموزیم مکانیسم برساختن رؤیا نمونه روشی است که علائم روان‌نژندی نیز بر همان سیاق ظاهر می‌شوند.

همچنین آگاهم که ما هنوز قادر نیستیم بررسی‌ای از کل یافته‌های جدید که این مطالعات

برای روانشناسی به ارمغان آورده است انجام دهیم. فقط مستندات جدیدی را که این مطالعات برای وجود کنشهای ذهنی ناخودآگاه - زیرا که اینها همان اجزای اندیشگون رؤیای پنهان هستند - فراهم کردند خاطر نشان می‌کنم و این که تعبیر و تفسیر رؤیاها به ما وعده دسترسی گسترده شگفت‌انگیزی به دانش زندگی ذهنی ناخودآگاه را می‌دهد.

این مقاله ترجمه‌ای است از فصل یازدهم کتاب زیر :

Introductory lectures on psychoanalysis; Penguin Books, 1974

